

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره نوزدهم، تابستان ۹۸، صفحات ۴۹-۶۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۹/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۲۳

معزی و مسئله مشروعیت ملک‌شاه

محمد رضا پیری^۱

محبوب مهدویان^۲

چکیده

معزی به‌عنوان شاعر دربار با سرودن حدود ۸۰ قصیده، در وصف ملک‌شاه، اثر درخور توجهی درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این برهه از دوره سلجوقی برجای گذاشته است. از جمله موضوعات مهمی که در این اثر ادبی توجه هر پژوهشگری را جلب می‌کند، اهتمام سلاطین سلجوقی در بازتولید مشروعیت است. در این تحقیق با تکیه بر چارچوب نظری تحلیل گفتمان، سروده‌های شاعر درباره مشروعیت خاص سلطنت ملک شاه در مواجهه با مدعیان سلطنت از یک‌سو و مشروعیت عام او به‌عنوان پادشاه مسلمان از سوی دیگر، به شکل توصیفی و با روش تحلیل محتوا به بحث گذاشته شده است.

شاعر، داشتن کفایت و شایستگی نظامی، جانشینی از طرف پدر و تعلق داشتن به خانواده شاهی قراخانی از طرف مادر را در برابر سایر مدعیان تاج و تخت بطور خاص، و برگزیده شدن از طرف پروردگار، ظل‌الله بودن، برخورداری از تأیید پیامبر، عدالت‌ورزی، دین‌پروری و تأیید دستگاه خلافت به‌طور عام، به‌عنوان مؤلفه‌های مشروعیت بخش سلطنت ملک شاه مطرح می‌سازد.

کلید واژه: «دیوان معزی»، «ملک شاه»، «مبانی مشروعیت».

rezapiri76@gmail.com
dr.m.mahdavian@gmail.com

۱. دبیر آموزش و پرورش
آ. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، خوی، ایران

Moezzi and question of Malekshah legitimacy

M.R. Piri^۱

M.Mahdavian^۲

Abstract

Moezzi as a court poet has roughly composed 80 praise poems about Melikshah and produced a remarkable work on the political, social and cultural state of affairs of Saljukid's period.

Saljukid's kings to reproduce legitimacy is what draws the attention of every researcher in this literary work. This research project, while enjoying discourse analysis theoretical framework, has employed descriptive and content analysis method to discuss what poets have composed on the specific legitimacy of Melikshah's sovereignty vis _ a _ vis other sovereign claimants on one hand and his general legitimacy as a Muslim ruler on the other.

The poet, enumerates privileges such as efficiency, military competence, being father's successor, and on his mother part related to Karahanid's king family against other throne claimants in particular, and being selected by God, being shadow of God, and enjoying prophet's approval, being righteous, and enjoying caliphate's approval in general as elements of legitimacy of Melikshah's sovereignty.

Keywords: "Moezzi's Divan", "Melikshah", "fundamentals of legitimacy".

^۱. Education Secretary

rezapiri76@gmail.com

^۲. Assistant professor, Islamic Open University Khoy Branch, Khoy, Iran

dr.m.mahdavian@gmail.com

بیان مسئله

از مشخصه‌های بارز دوره سلجوقیان شورش‌های پی‌درپی شاهزادگان سلجوقی بر سر تاج و تخت است. نباید تصور کرد که این نافرمانی‌ها تماماً ریشه در جاه‌طلبی و ماجراجویی شاهزادگان داشته است؛ بلکه در کنار این روحیه می‌بایست بسترهای نظری حکومت در نزد ترکان - نظیر اصل ارشدیت، تلقی از مملکت به‌عنوان میراث مشترک شاهزادگان، مدیریت ایلی کشور و نظایر آن و نیز فضیلتی بنام «کوت» که خاندان حکومت‌گر از آن برخوردار بود - را مورد لحاظ قرار داد (ابراهیم قفس اوغلو (Ibrahim Kafesoğlu), ۱۹۵۳: ۱۴۱-۱۴۲؛ عثمان توران (Osman Turan), ۱۹۹۸: ۳۰۹-۳۱۱).

با توجه به این اصول هر یک از شاهزادگان در تصاحب قدرت از حقوق برابر برخوردار می‌شده و ورود آنها به عرصه منازعه، منطقی و مشروع بود و با پیروزی بر رقیبان خویش، شجاعت و جنگاوری خود را به اثبات رسانده و به‌تبع آن شایستگی خود را در تصاحب تاج و تخت به نمایش می‌گذاشتند (سالم کوجا (SalimKoca), ۱/۲۰۰۷: ۹-۳۳). این سلاطین پس از استقرار بر سریر سلطنت، در صورت مواجهه با شورش سایر شاهزادگان، علاوه بر رویارویی نظامی، می‌بایست به‌منظور اقناع خاندان سلجوقی و سران قبایل ترکمن، شایستگی‌های خود را به‌عنوان مؤلفه‌های مشروعیت بخش مطرح سازند.

سلجوقیان در کنار منازعات داخلی برای گسترش قلمرو و نیز تثبیت حاکمیت خود در جهان اسلام، نیازمند باز تولید مشروعیت در سطح عام نیز بودند. با تهدید موجودیت عباسیان توسط فاطمیان مصر و گسترش رو به تزاید طریقت‌های مختلف تشیع که برای اهل سنت نگران‌کننده بود مسئولیت‌های سنگینی بر دوش سلسله سلجوقیان قرار می‌داد. در چنین شرایطی می‌بایست اقدامات این خاندان، اعتماد اهل سنت و نیز دستگاه خلافت را تأمین می‌کرد.

بدین ترتیب باز تولید مشروعیت در سلسله سلجوقی در دو شکل قابل بحث است: نخست در وجه خاص آن یعنی در درون خاندان، سپس در کل امپراطوری به شکل عام.

بدیهی است که پادشاهی ملک شاه گرچه با الگوهای ایرانی که همانا اصل توارث بود

مطابقت داشت اما از منظر سنن ایلی که بر اصل ارشدیت استوار بود، هنوز با چالش بزرگی مواجه بود. در واقع از نگاه سنن ایلی، سلطنت ملک شاه با توسل به قوه قهریه و نادیده گرفتن ارزش‌های ایلی یعنی حقوق ملک قاوورد، عم خویش، تحقق یافته بود. هر چند سالی که کوجا در صدد است این رویه هرج و مرج طلبانه شاهزادگان را به صورت یک نظریه مطرح سازد.

ما در این مقاله برآنیم که موضوع رویکرد دولتیان در ارتباط با مشروعیت حاکمیت پادشاه سلجوقی (ملکشاه) را نه از لابلای متون تاریخی و منابع نظری، بلکه از زبان شاعری درباری که می‌توان از آن به عنوان سخنگوی حاکمیت یاد کرد (شهیدی ۱۳۶۴: مقدمه، یط)، به بحث بگذاریم. اهمیت شعر ستایشی برای درباریان بیش از آن که یک امر ذوقی بوده باشد ابزاری رسانه‌ای برای موجه و مشروع ساختن اقدامات سیاسی و نظامی آنها بوده است. بر همین اساس این دسته از شاعران وظیفه داشتند اخبار و دیدگاه رسمی دربار را در ارتباط با موضوعات مهم سیاسی به مردم منتقل سازند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۱۰۶).

این مطالعه به شیوه تحلیل محتوا انجام شده است. ابتدا مباحث مربوط به ملکشاه از دیوان پر حجم شاعر استخراج شده آنگاه مشروعیت سلطان در نزد خاندان و نیز در جهان اسلام در دو بخش عام و خاص به بحث گذاشته شده است. حاصل این تحقیق می‌تواند در درک عمیق تاریخ سیاسی دوره ملکشاه، موضوع مشروعیت و نیز جایگاه منصب ملک الشعرا در دوره سلجوقیان، مفید واقع گردد.

پرسش تحقیق

در گفتمان معزی کدام مؤلفه‌ها به عنوان مبانی مشروعیت و مقبولیت سلطنت ملک شاه مطرح شده است؟

فرضیه تحقیق

اگر پذیرفته باشیم که شاعران، سخنگوی حاکمیت و حلقه ارتباط مردم با حاکمیت بوده‌اند، در آن صورت مبانی مشروعیت آفرینی که در اشعار شاعر تجلی یافته است، می‌بایست تابعی از خواست و انتظارات متقابل حاکمیت و مردم بوده باشد.

با نگاهی به شرایط تاریخی این دوره، حمایت سلجوقیان از خلافت عباسی در برابر تهدیدات خلفای فاطمی، و همچنین حمایت از تسنن به‌عنوان مذهب رسمی و نیز پی‌گیری سیاست تمرکزگرایی دیوان سالاری ایرانی - که بیشتر مهار نیروهای گریز از مرکز را هدف قرار داده بود- به‌نظر می‌رسد؛ برقراری امنیت، دفاع از رعیت و حراست از مذهب رسمی و نظایر آن از شاخص‌های مهم مشروعیت یک حکمران اسلامی در آن دوره بوده باشد.

پیشینه تحقیق

مبانی مشروعیت سلسله سلجوقی از منظرهای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است: آثار عباس اقبال - که بطور قابل ملاحظه‌ای اطلاعات تاریخی خود را از دیوان معزی گرفته است- و کارلا کلوزنر در زمینه نقش دیوانسالاری ایرانی، و اثر ارزشمند امید صفی تحت عنوان «سیاست، دانش در جهان اسلام، همسویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی» اهمیت نهادهای مذهبی و نیز مدارس دینی در مشروعیت بخشی دولت سلجوقیان را به بحث گذاشته‌اند. همچنین سید جواد طباطبایی در اثر خود «درآمدی بر اندیشه سیاسی در ایران» با تحلیل انتقادی از گفتمان نظام‌الملک، غزالی و ماوردی، موضوع مشروعیت ایرانشهری و دینی سلسله سلجوقیان را به بحث گذاشته است. آنچه این مقاله را از آثار مذکور و نیز سایر آثار متمایز می‌کند، بررسی مؤلفه‌های مشروعیت در گفتمان شاعری است که سخنگوی حاکمیت است. یعنی مؤلفه‌هایی که حاکمیت، آنها را به خود منسوب کرده و از طریق ملک‌الشعرای دربار در جامعه تبلیغ می‌کند.

چارچوب نظری

این تحقیق با توجه به این که رمز‌گشایی از یک متن ادبی و کشف و استخراج منویات پنهان شده یک شاعر در لابلای انواع صنایع ادبی درباره یک موضوع تاریخی است، قابلیت بحث در قالب نظریه تحلیل گفتمان و تحلیل انتقادی آن - که در حوزه ادبیات کاربرد دارد- خواهد داشت. فرگلاف مشهورترین نظریه‌پرداز این حوزه است. بر اساس این نظریه هر متن ادبی در لایه‌های توصیف، تبیین و تفسیر قابل بحث است.

بر اساس این نظریه هیچ گفتمانی خالی از ایدئولوژی نیست و تلاش می‌کند که روابط

پنهان قدرت، نابرابری اجتماعی و سوءاستفاده از قدرت را در گفتمان‌ها برملا کند. به عبارتی متونی همچون روزنامه‌ها، مقالات، کتاب‌ها، اشعار، و رمان‌ها، به‌عنوان ره‌آورد اندیشه و احساس دانشوران و صاحبان ذوق، دریچه‌ای است به‌سوی حوادث و وقایع موجود جامعه و ابزاری برای نشر افکار و عقاید^۱.

در این مبحث پس از آنکه این متن ادبی با تمرکز بر موضوع مشروعیت با تکیه بر مبانی نظری مذکور پیش برده شد، طبیعتاً ما را به حوزه جدید یعنی جامعه‌شناسی قدرت وارد خواهد کرد. ماکس وبر نظریه‌پرداز سرشناس در موضوع مشروعیت دیدگاه‌های قابل توجهی را مطرح کرده است:

الف) مشروعیت عقلانی - قانونی؛ که مبتنی بر اعتقاد به قانونی بودن مقررات موجود و حق اعمال سیادت کسانی است که مقررات مزبور، آنها را برای اعمال حاکمیت فراخوانده است.

ب) مشروعیت سنتی؛ که مبتنی بر اعتقاد متداول به تقدس سنت‌هایی است که از قدیم اعتبار داشته و بنابه این سنت‌ها، مجاز به اعمال حاکمیت هستند.

ج) سیادت کاریزمایی؛ که بر اساس فرمانبرداری غیرعادی و استثنايي از یک فرد به خاطر تقدس، قهرمانی و یا سرمشق بودن وی ایجاد شده و ایثار در برابر او و نظام وی الزامی است (ماکس وبر، ۱۳۸۴: ۳۱۲ و ۳۱۳)^۲.

۱. در این باره برای اطلاع بیشتر رک: فاضلی، محمد، گفتمان و تحلیل گفتمان، پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۸۳. سلطانی، سید علی اصغر، تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳. آفاکل زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات، مجله ادب‌پژوهی، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶. گودرزی، محسن، تحلیل گفتمان انتقادی، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۲۲، دی ۱۳۸۸. آقاجانی، سعادت، مقدمه‌ای بر تحلیل گفتمان، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۳۷، فروردین ۱۳۹۰. مستقیمي، امین، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۵۷، آذر ۱۳۹۱. محسنی، محمدجواد، جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فر گلاف، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۹۱.

۲. برای اطلاع بیشتر رک: موسوی، سیدرضا، عقل و مشروعیت سیاسی از نظر ماکس وبر، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۱۳۱-۱۳۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۷. عابدی اردکانی، محمد؛ نادری بنی، روح‌الله؛ شفیعی سیف آبادی، محسن، بررسی تطبیقی آراء ماکس وبر و دیوید بیتهم در باره مشروعیت، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۸۷. شرفی، محبوبه، نگرشی بر روش‌شناسی ماکس وبر و کاربرد آن در مطالعات و تحقیقات تاریخی، مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.

همچنان که در بیان مسئله گفته شد گرچه سلطنت ملک شاه از منظر سنت‌های ایرانی و با تکیه بر دیوان سالاری تمرکزگرا از مشروعیت لازم برخوردار بود اما شورش بخشی از قبایل ترکمان به رهبری قاوورد مشروعیت سلطان را زیر سؤال برد. بنابراین پادشاه می‌بایست برای کسب مشروعیت فرایند زیر را طی می‌کرد: «زور و تدبیر < غلبهٔ سیاسی > استقرار < کارآمدی > مقبولیت < مشروعیت. زور و تدبیر اگرچه به‌خودی‌خود فاقد هر نوع مشروعیتی است اما آثار و نتایج بعدی آن پس از به‌دست‌گرفتن قدرت و استقرار حکومت می‌تواند موجب مشروعیت باشد» (شجاعی زند، ۱۳۷۵: ۱۷۱).

نتیجه این که این بحث از نظر چارچوب نظری از قابلیت بحث و بررسی در قالب دو چارچوب نظری تحلیل گفتمان و مشروعیت به‌شکل ترکیبی برخوردار است.

۱. روایت معزی از نبرد قدرت ملک شاه در درون خاندان

بنا به گزارش منابع و تحقیقات تاریخی آلپ ارسلان دارای نه و یا ده پسر بوده (جامع التواریخ، ۱۳۸۶: ۳۲ و ۳۸) که بزرگترین آنها ایاز بود و ملکشاه پس از وی قرار داشته است. اما آلپ ارسلان به‌دلایلی که برای ما چندان معلوم نیست ملک شاه را بر برادر بزرگترش یعنی ایاز ترجیح داده و در مرزهای ماوراءالنهر ولیعهدی وی را رسماً اعلام کرده است (جامع التواریخ، ۱۳۸۶: ۳۰).

علی‌رغم تمامی تدابیر اندیشیده شده از سوی آلپ ارسلان، همچون نگاشتن وصیتنامه سیاسی در آستانه نبرد ملاذگرد (حسینی، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۲: ۷۴؛ ابن اثیر، ۱۷: ۴۰) و نیز بیعت گرفتن از تمامی امرا و فرماندهان سپاه، همچنین درخواست رسمی از دستگاه خلافت مبنی بر ذکر نام ملکشاه به‌عنوان جانشین سلطان و نیز تأکید چندمین بار در آستانه مرگ (همان: ۵۲)، شورش بلافاصله قاوورد پس از پخش خبر فوت سلطان و نیز شورش برادرش تکش نشان داد که هنوز وفاداران سنن ایلی از پشتوانه نسبتاً قدرتمندی برخوردار بوده و به راحتی حاضر به پذیرفتن اصل توارث در امر سلطنت نیستند (عثمان توران، ۱۹۹۸: ۳۱۰).

۱-۱. عصیان قاوورد

اگرچه انتظار می‌رفت ایاز به‌عنوان فرزند ارشد آلپ ارسلان با سلطنت ملک شاه مخالفت

کند، اما این عکس‌العمل از قاوورد - که جدی‌ترین شورش علیه سلطنت ملک شاه بود - سر زد. فرمانروای کرمان، بنابر سنن ایلی خواهان میراث‌داری برادرش آلپ ارسلان بود ولی ملک شاه بعنوان وارث سلطان متوفی در تصاحب میراث پدر خود را سزاوارتر از عمویش می‌دانست (حسینی، ۱۳۸۳: ۸۲). نامه‌نگاری‌ها برای تمکین فرمانروای کرمان نتیجه بخش نبود سرانجام هر دو رقیب نتیجه را به میدان جنگ که به نفع ملک‌شاه تمام شد، حواله ساختند.

معزی در یکی از قصایدش که به مناسبت عید فطر در مدح ملک شاه سروده است به این واقعه تاریخی اشاره دارد. او از سرکوب قاوورد با تعبیر برداشتن نحس کیوان یاد کرده و ضمن تأکید بر شایستگی ملک‌شاه، برخلاف آنچه که در منابع تاریخی آمده ادعای خودکشی قاوورد را مطرح می‌کند (معزی، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

اگرچه دیدگاه شاعر را می‌توان با دیدگاه منابع اخیر یعنی مسمومیت قاوورد همسو دانست اما معزی با پیش کشیدن عبارت «خودکشی» در واقع در مقام ترجمان عبارات نظام‌الملک در برابر سپاهیان عاصی، ایفای نقش کرده و بدین ترتیب دیدگاه رسمی حاکمیت را بیان کرده است.

حکم سلطانی و دعوی شهنشاهی را خنجر و بازوی او معجزه و برهان کرد

عبرتی بود جهان را چه به شرق و چه به غرب

آنچه از پیش همه با ملک کرمان کرد

(همان: ۱۷۷).

۲-۱. شورش تکش

از سال (۴۶۶ق/۴-۱۰۷۳م) تکش از طرف سلطان به امارت قلمرو ایاز در خراسان منصوب شده بود ولی این شاهزاده در دو مرحله علیه حاکمیت مرکزی شورش کرده بود. نخست به سال (۴۷۳ق/۱-۱۰۸۱م) که به‌خاطر پیوستن ۷ هزار سپاهی برکنار شده سپاه سلطان به وی، باعث اغوای وی گردید اما در نهایت منهزم و مورد بخشش سلطان واقع شد

و بار دوم هنگامی که سلطان مشغول مسائل موصل بود، اظهار نا فرمانی کرده و این بار نیز درهم شکسته، دستگیر و نابینا شد.

نگرش حاکم در منابع در خصوص رفتار شاهزادگان سلجوقی در برابر ملکشاه تا حدی در اثر معزی نیز به همان شکل دیده می‌شود. شاعر عموماً از عبارت «بدسگال» برای معرفی مدعیان سود جسته، او با استفاده از تعبیر «ملک کرمان» شورش قاوورد را به شکل آشکار مورد اشاره قرار داده است. معزی در ضمن ابیاتی به بخشش شاهزاده‌ای توسط سلطان اشاره کرده و در ابیات دیگری همزمانی شورش یک شاهزاده را در خراسان با لشکرکشی پادشاه به موصل بیان کرده است. گرچه نام این شاهزاده عاصی ذکر نشده اما اطلاعات موجود در منابع تاریخی این گمان را که مقصود شاعر از این شاهزاده تکش است در ذهن تقویت می‌کند.

معزی در جایی به سرنوشت شورشیانی که به دلخواه تسلیم سلطان شده و رضایت سلطان را جلب کرده‌اند، اشاره دارد (همان: ۲۰۸-۲۰۹). از آنجایی که در پایان قصیده صلاحیت ملکشاه برای زمامداری مورد تأیید قرار گرفته، به نظر می‌رسد به احتمال زیاد این ابیات در ارتباط با تکش سروده شده باشد و اگر چنین حدسی درست باشد باید به دوره اول شورش تکش (۴۷۳ق/۱-۱۰۸۰م)، که مورد عفو سلطان واقع شد تعلق داشته باشد. همچنین شاعر در قصیده‌ای دیگر به حضور شاهزاده‌ای در نزد ملکشاه اشاره کرده و با عباراتی به این مضمون که: «در حالی که بیگانگان از بخشش و لطف سلطان برخوردار هستند، برادرش بیش از دیگران از چنین استحقاقی برخوردار خواهد بود»، سلطان را مورد خطاب قرار داده است (همان: ۴۷۸-۴۷۹). به نظر می‌رسد این ابیات می‌تواند تکمیل‌کننده وقایع تکش در دور اول شورش باشد.

ملکشاه پس از بخشش تکش او را مجدداً در امارت خویش ابقا کرد اما با گرفتاری سلطان در مسائل موصل و شام این شاهزاده مجدداً اظهار نافرمانی کرد. معزی به مناسبت عید نوروز در ضمن مدیحه‌ای که به ملکشاه تقدیم کرده - و حاوی نکات ارزشمند تاریخی است، - این حادثه را مورد اشاره قرار داده است (همان: ۴۷۰-۴۷۱).

۲. معزی و مبانی مشروعیت درون خاندانی ملکشاه

معزی در راستای تأیید سلطنت ملکشاه در اشعار خویش به حقوق مشروع وی در تصاحب میراث پدر نیز اشاره کرده است. ما در اینجا از آن با عنوان *اصل توارث* یاد می‌کنیم؛ اصلی که ایرانیان بر آن تأکید ویژه داشتند.

اگرچه جانشینی ملکشاه از طرف آلپ ارسلان بارها در حضور فرماندهان بزرگ مورد تأکید قرار گرفته بود اما با مرگ آلپ ارسلان مدعیان خواهان میراثی فراخور خویش بودند. قاورود از جمله این شاهزادگان بود که با تکیه بر اصل ارشدیت، خواهان جانشینی برادرش آلپ ارسلان بود. معزی در پاسخ به این ادعاها که در واقع ترجمان نظریه رسمی دولت سلجوقی بود، می‌گوید هر نوع نافرمانی علیه پادشاه حرام است؛ زیرا او به شکل مشروع سلطنت را از پدرش به ارث برده است.

از پدر ملک جهان‌داری به میراث حلال در خلاف تو قدم برداشتن باشد حرام

(همان: ۴۳۰).

اما محتوای اشعار از قدرتمند بودن سنتهای ایلی - که حقوق شاهزادگان را در ملک به رسمیت می‌شناخت - حکایت می‌کند. بر این اساس شاعر مجبور گردیده در مدایح مختلف در کنار مؤلفه وراثت که در برابر ادعای اعمام مطرح می‌شد، به منظور پاسخگویی به ادعاهای برادرانش، برخی ویژگی‌های برتر ملکشاه در زمینه‌هایی چون دانش و عدالت را به‌عنوان دلایل شایستگی‌های وی در تصاحب تاج و تخت مورد تأکید قرار دهد. شاعر در این ارتباط در مدیحه‌ای ضمن پرداختن به سرانجام تلخ شورشی، با اشاره به فرزندان متعدد حضرت یعقوب، ملکشاه را به حضرت یوسف تشبیه کرده و شایستگی او را مطرح می‌سازد.

خلق را معلوم شد کز گوهر آلب ارسلان

چو تو گیتی را نخواهد بود سلطان دگر

گرچه یعقوب پیمبر داشت فرزندان بسی

پادشاه مصر یوسف شد سخن شد مختصر

نام نیک و پادشاهی و بزرگی و هنر



جز تو را کس را خدا از جمله خلقان نداد

پدرش بود به دولت زیاده از دگران

به دین و دانش و داد او زیاده از پدرست (همان: ۲۰۸-۲۰۹؛ ۱۳۱؛ ۷۸-۷۹).

شاعر برای اثبات استحقاق ملکشاه هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهد. او تعلق ملکشاه از طرف مادر به ترکان ماوراءالنهر را امتیاز ویژه برای ممدوحش دانسته و سلطان را با عناوین «افراسیاب صورت»، «شاه خاقان گوهر»، «پناه همه توران» و در جایی «پناه دوده خاقان» معرفی می‌کند.

خسرو پیروز بخت و داور یزدان‌پرست شاه خاقان گوهر و سلطان سلجوقی نژاد
شاهی که هست در شرف و اصل خویشتن افراسیاب صورت و آلب ارسلان گهر
نور ابدی از هنر خویش که گسترد بر گوهر جگری بک و بر خانه خاقان
از دولت پیروز که شد تا به قیامت شاه همه ایران و پناه همه توران
چنین سلطان نبودست و نخواهد بود در عالم جمال دوده جگری پناه دوده خاقان
(همان: ۱۳۱؛ ۱۹۹؛ ۱۷۷؛ ۴۷۰؛ ۴۷۸).

سرانجام شاعر همانند سالیب کوجا محقق ترک، تئوری قدرت را در مشروعیت سلطنت ملکشاه مطرح می‌سازد و به نقش «خنجر و بازو» در تصاحب تاج و تخت اقرار کرده به صراحت از اهمیت قدرت نظامی در طرح دعوی سلطنت سخن می‌گوید.

حکم سلطانی و دعوی شهنشاهی را خنجر و بازوی او معجزه و برهان کرد
(همان: ۱۷۷).

۳. معزی و مشروعیت عام ملکشاه

همچنانکه می‌دانیم سلطنت ملکشاه با تدبیر وزیر با کفایتش، خواجه نظام الملک، اوج دوره سلجوقیان بوده است. شورش شاهزادگان بخش اندکی از دوران ۲۰ ساله این پادشاه را اشغال کرد. بنابراین از حدود ۸۰ قصیده، در بیش از ۶۰ قصیده سلطان را در ارتباط با مسائل

کلی امپراطوری مورد مدح قرار داده است. در ارتباط با موضوع پژوهش، یعنی مؤلفه‌های مشروعیت و مقبولیت سلطان، ما را به مواردی که با عناوین ذیل قابل طبقه‌بندی است رهنمون می‌سازد:

۳-۱. مشروعیت الهی

استفاده از واژگانی که دلالت بر تقدس و الهی بودن حکمرانی ملک‌شاه باشد یکی از مشخصه‌های ثابت مدایح شاعر است. معزی در هر مناسبتی در ضمن مدایحش به هر نحوی به الهی بودن سلطنت سلطان اشاره کرده است.

سایه یزدان ملک‌شاه آفتاب خسروان شهریار کامران و پادشاه کامکار

(معزی: ۲۱۲).

سایه یزدان که از عدل آفتاب عالم است آفتابی دیده‌ای کاو سایه یزدان بود (همان: ۱۳۰).

سایه یزدان معزالدین و دنیا که او تیغ کشوردار دارد بازوی کشورستان (همان: ۴۴۵).

و ... (همان: ۴۵۴؛ ۴۲۷؛ ۲۹۰).

۳-۱-۱. ملک‌شاه برگزیده پروردگار

شاهان عالمند همی اختیار دهر و ایزد تو را کرد اختیار (همان: ۳۰۰).

گر اختیار عالم، شاهان عادلند از اختیار عالم هستی، تو اختیار

(همان: ۲۴۹).

و ... (همان: ۱۲۶؛ ۱۲۸؛ ۱۳۰).

۳-۱-۲. سلطنت ودیعه‌ای الهی است

خدای داد تو را ملک و کامکاری و بخت هزار رحمت بر بخت کامکار تو باد

(همان: ۱۲۷).

ای بلند اختر شاهی که تو را بار خدای شاه ایران و خداوند همه توران کرد
(همان: ۱۷۸).

۳-۱-۳. ملک شاه مورد تأیید پیامبر است

نایب پیغمبری شاهان نباشد بس عجب گر مرا در خدمت تو حشمت حسان بود
(همان: ۱۵۴).

حاجت پیغمبران و حجت پیغمبری

گر ندیدی تو نگه کن دین و عدلش را به هم
(همان: ۴۲۷).

چنین گفته است پیغمبر که دیدار شه عالم

بود طاعت و زان طاعت فزاید قوت ایمان
(همان: ۴۷۹).

داد او بیداد پنهان کرد در زیر زمین داد پیغمبر نشان و آن نشان آمد پدید
(همان: ۱۳۵).

طباطبایی معتقد است منشاء قداست مقام سلطنت در دوره سلجوقیان را نباید در منابع اسلامی جستجو کرد. او ریشه چنین ایده را از اندیشه ایرانشهری که توسط دولتمردان تروج می‌شد، می‌داند. و در این باره می‌نویسد: «در اندیشه ایرانشهری، دیناری از پادشاهی جدا نیست و به تعبیر دیگر پادشاه خلیفه خدا یا ظل الله به‌شمار می‌آید» (همان: ۹۹).

۳-۲. عدالت‌ورزی ملک شاه

عدالت‌پروری از دیگر ویژگی‌هایی است که شاعر به کرات در وصف ممدوحش به کار می‌گیرد. نگاهی به محتوای مداخل نشان می‌دهد که قصد شاعر از این مفهوم اجرای سنت مظالم به‌منظور رفع ظلم، قطع کردن دست تعدی امرا نسبت به رعایا، پیشگیری از هر نوع

تعدی اقویا نسبت به ضعفا، برقراری امنیت در جامعه، امنیت راه‌ها برای امر تجارت، نیز بهبود شرایط مطلوب برای مؤمنین، بخشش و پرداختن به رفاه خلق بوده است.

چنین برداشتی از مسئله عدالت بیشتر با گفتمان متفکرانی چون غزالی و ماوردی مطابقت می‌کند. ظاهراً از نظر نظام الملک اجرای عدالت، برقراری نظم و جلوگیری از جابجایی طبقات برای بقای ملک و مملکت بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). البته این بخش از دیدگاه خواجه فقط برای یک بار از طرف شاعر مورد توجه قرار گرفته است.

عدل و احسان دولت و ملک تو دارد پایدار / ملک و دولت پایدار از عدل و از احسان بود
(معزی: ۱۵۴).

در بحث عدالت تشبیه و اغلب ترجیح سلطان به خسرو انوشیروان از نکات جالب توجه است. به نظر می‌رسد شاعر این ایده را از گفتمان نظام‌الملک در سیاست‌نامه گرفته باشد.

۱-۲-۳. عدالت به معنی بخشش و رفاه خلق

نکرد عدل تو تاخیر در منافع خلق / خدای هم نکند در مراد تو تاخیر
(معزی: ۲۰۷).

تا داد خلق دادی و برداشتی ستم / بیداد کرد جور تو بر گنج شایگان
(همان: ۴۸۰).

بر زمین و بر زمان عدل او گسترده گشت / امن و نعمت در زمین و زمان آمد پدید
(همان: ۱۳۰).

۲-۲-۳. عدالت به معنی امنیت و دفع ظلم

یکی به روز ضیافت یکی به روز سلام / یکی به روز مظالم یکی به روز نوال
(همان: ۳۹۱).

گشاد ملک جهان و بیست دست بدان / به داد خویش تهی کرد عالم از بیداد
(همان: ۱۲۳).

با نهنگ از امن تو ماهی به آب اندر بخت با پلنگ از عدل تو آهو به دشت اندر چرید
(همان: ۱۲۹).

۳-۲-۳. تشبیه و ترجیح ملکشاه بر نوشیروان

ای خداوندی که در عدل و جهانداری تو را بندگی کردی اگر باز آمدی نوشیروان
(همان: ۴۴۵).

تو آن شهی که همیشه تو را به داد و دهش همی درود فرستد روان نوشروان
(همان: ۴۶۸).

به ملک اندر چنین باید شه عادل که از عدلش

همی در عالم علوی بنازد جان نوشروان
(همان: ۴۷۹).

۳-۳. دینداری ملک شاه

حمایت از مذاهب اهل سنت خصوصا مذهب شافعی در برابر سایر مذاهب، گفتمان مسلط جامعه سلجوقی در دوره ملکشاه است. این رویکرد در سیاست نامه به وضوح خود را نشان می‌دهد (نظام الملک: ۲۵۴، سید جواد طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۴). معزی نیز در مدیحه‌ای در باره وزیر چنین می‌گوید: «آنکه از مذهبش درست شدست / قول صاحب حدیث و صاحب رای» (معزی: ۶۰۹). ممکن است به نظر رسد که معزی نیز از این گفتمان تبعیت کرده باشد. اما اشاره‌های مکرر شاعر به رومیان و تهاجم ملک شاه به سرزمین آنها (همان: ۴۲۷، ۲۹۱، ۴۷۳، ۵۷۲)، مشروعیت آفرین بودن این موضوع را اثبات می‌کند.

آن جهانداری که جاویدست از او دین رسول

وان شهنشاهی که خشنودست ازو جان پدر
(معزی: ۲۰۸).

در میان کفر دین فرمان او سدی قوی است در میان نیک و بد شمشیر او دیوار باد
(همان: ۱۲۸).

شاهی که از دین و اعتقاد او خشنود شدست جان پیغمبر
(همان: ۲۵۱).

۳-۴. ملک شاه و تأیید خلیفه

خلفای عباسی موجودیت خود را مدیون سلجوقیان بودند. خلافت عباسی در دوره آل بویه اهمیت خود را از دست داده بود و اگر همت طغرل نبود توسط خلفای فاطمی برچیده می‌شد. با وجود این، خاندان عباسی در میان مسلمانان (اهل سنت) از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند. سلاطین سلجوقی به‌منظور کسب مشروعیت احترام آنها را واجب می‌شمردند و این احترام را با ارسال مبالغ هنگفت پول و هدایای گران قیمت دیگر ابراز می‌داشتند (آزاد ارمکی و مریم کمالی: ۱۳۰). اشعار معزی نیز به خوبی گویای این شرایط و مناسبات سلطان و خلیفه است.

او ترا دارد یمین و ز یمین باشد جاودان بر یمین آن خلیفه کاو تو را دارد یمین
(معزی: ۴۶۴).

روم و چین و مکه را کردی به یک تدبیر رام
عهد بستی از پی دین با امیرالمومنین
(همان: ۴۷۳).

اتفاق هر دو عالی کرد قدر تاج و تخت
اتصال هر دو روشن کرد چشم ملک و دین
(همان: ۵۷۱).

نتیجه

پادشاهان سلجوقی همانند تمامی سلسله‌های مستقر برای مشروعیت بخشی به سلطنت خود در برابر مدعیان داخلی و نیز کسب مشروعیت در جهان اسلام نیازمند بازتولید مشروعیت بودند. در این راستا آنها گسترش دستگاه دیوان‌سالاری را مهمترین گام در جهت تثبیت حاکمیت خود یافته و در کنار آن از پرورش و به‌کارگیری شاعران درباری که در واقع بخشی از پیکره دستگاه دیوان‌سالاری بود، به‌منظور تبیین و انعکاس دیدگاه‌های خویش غافل نشدند.

بدیهی است که شاعران در جایگاه نظریه‌پردازی حاکمیت قرار نداشتند بلکه این طبقه با تسلط بر هنر شعر که در این دوره در متن جامعه گسترش یافته و از ارزش بالایی برخوردار بود، از آن به‌عنوان یک ابزار سود جسته، به‌بیان دیدگاه‌ها و نظریه‌های حاکمیت که البته از طرف اهل قلم تولید و پردازش می‌شد، می‌پرداختند. هر چند در این مناسبات، مسئله مهم برای شاعر دریافت صله و انعام بوده باشد. در این فضای ترسیم شده شاعر موفق کسی بود که هم رضایت سلطان را تأمین کند و هم از توانایی انتقال منویات صاحبان اندیشه به لایه‌های زیرین جامعه برخوردار بوده باشد. زیرا در هر حال مدایح شاعر در نهایت باید بین مردم که مخاطبان بعدی و اصلی هستند قابلیت پذیرش داشته باشد تا مورد قبول آنها واقع شود. چنین وضعیتی ایجاب می‌کرد ایده‌های مطرح شده با فرهنگ، خواسته‌ها و انتظارات طبقه عامه همخوانی داشته باشد. در واقع شاعر می‌بایست در توصیف سلطان به مفاهیمی متوسل می‌شد که علاوه بر مطابقت با انتظارات طبقه حاکم، در نزد توده مردم نیز از ارزش و اعتبار لازم برخوردار باشد. یعنی مفاهیمی که در طول تاریخ در ذهن مردم معنا پیدا کرده‌اند. می‌توان ادعا کرد این مفاهیم محصول تجربه تاریخی مردمی است که در گذر زمان و در نتیجه تعامل مردم با یکدیگر و نیز با حاکمیت به‌عنوان معیارهای حاکم مشروع و مقبول شناخته شده‌اند.

ما در این تحقیق علی‌رغم ذهنیت‌ها و استنتاجات اشاره شده با الگوهای تا حدی متمایز در صلاحیت و مشروعیت ملک شاه مواجه شدیم که می‌توان گفت بخشی از آن معیارها از حقایق جامعه سلجوقی و سنت‌های حکومتی حاکم در میان رهبران قبایل ترکمان، ناشی شده است:

تعلق به خانواده سلجوقی، تعیین جانشین توسط سلطان متوفی، داشتن کفایت، صلاحیت نظامی در میان شاهزادگان سلجوقی، همچنین انتساب به خاندان شاهی قراخانی از ناحیه مادر و بخش دیگری از معیارهای مطرح شده، ریشه در فرهنگ و هویت تاریخی ایرانیان داشته که توسط شاعر مطرح شده است: برخوردار از فضیلت ظل‌اللهی، دینداری، عدالت‌ورزی و برقراری رابطه سازنده با دستگاه خلافت.

منابع

منابع فارسی

- ابن اثیر، (۱۳۶۸)، *تاریخ الکامل*، ترجمه علی هاشمی حائری، جلد ۱۷، تهران: انتشارات علمی.
- بویل، ج آ (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، ترجمه حسن انوشه، جلد ۵، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- حسینی، صدرالدین (۱۳۸۲)، *اخبارالدوله السلجوقیه*، ترجمه جلیل نظری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی (فیروزآباد).
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۵)، *تذکره الشعراء*، مقدمه، تصحیح، و توضیح دکتر فاطمه علاقه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمرقندی، عروزی (۱۳۳۴)، «*مجمع النوادر یا چهار مقاله*»، به کوشش دکتر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۴)، *مفلس کیمیا فروش*، تهران، نشر سخن.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۴ ش)، *شرح لغات و مشکلات دیوان انوری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- صفا ذبیح الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ دهم، تهران، انتشارات فردوس.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، چاپ نهم، تهران، انتشارات کویر.
- طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۸۷)، *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، به اهتمام هیوبرک دارک، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- عوفی، محمد (۱۳۶۱)، *تذکره لباب‌الباب*، به اهتمام ادوارد براون ترجمه محمد عباسی، تهران، کتابفروشی فخر رازی.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تهران، گلاله خاور.
- نیشابوری، امیر معزی (۱۳۸۵)، *کلیات دیوان امیر معزی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، تهران، زوار.

- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶)، *جامع التواریخ* (تاریخ آل سلجوق)، تصحیح محمد روشن، تهران، میراث مکتوب.

مقالات

- ارمکی، آزاد؛ کمالی، مریم (پاییز و زمستان ۱۳۹۱) «مشروعیت سیاسی و ساختار قدرت در حکومت سلجوقیان»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۱۷-۱۴۴.
- خلعتبری، الهیار؛ ناصری راد، مصطفی (تابستان ۱۳۸۲ ش) «ماهیت سیاسی حضور شاعران در دربار غزنویان»، *فصلنامه شناخت*، ۳۸ صص ۶۳-۸۶.
- مرزآبادی، غلامحسین (بهار ۱۳۵۱ ش) «ملک الشعرايي در ایران»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره ۱۰۱، صص ۱-۳۴.

منابع خارجی

- Kafesoğlu, İbrahim, (1953), *Sultan Melikşah Devrinde Büyük Selçukl İmparatorluğu*, İstanbul: Osman yalçın matbaası.
- Turan, Osman, (1998), *Selçuktular Tarihi ve Türk-İslam medeniyeti*, 7. baskı, İstanbul: Boğaziçi yayınları.

مقالات خارجی

- Koca, Salim, "Sulçuklu İktidarının Belirlenmesinde Rol Oynanan Güçler Ve Melikşah'ın Büyük Selçuklu Tahtına Çıkışı", *Gazi Türkiyat*.